خبر

تیرماه به کام آقای خاص هنر ایران

خالق «هیچ» به موزه هنرهای معاصر بازمی‌گردد

بخش فرهنگی- پرویز تناولی، آقای خاص مجسمه‌سازی ایران، بعد از هفده سال در موزه هنرهای معاصر تهران نمایشگاه انفرادی برگزار می کند.
به گزارش هنر آنلاین، هم زمان با افتتاح این نمایشگاه ارکستر سمفونیک ایران و اتریش (آیسو) در تالار وحدت در ستایش او روی صحنه خواهد رفت و کنسرتی را در پاس‌داشت این هنرمند برگزار خواهد کرد.در جریان این کنسرت سه آهنگ‌ساز شناخته شده سه قطعه در ستایش تناولی ساخته‌اند که توسط ارکستر یاد شده و در حضور او اجرا می‌شود.
ارکستر سمفونیک ایران و اتریش (آیسو) ساعت ۲۲ روزهای دوشنبه ۱۲ و چهارشنبه ۱۴ تیرماه به رهبری مازیار یونسی قطعاتی از کریستف رضاعی، پیمان یزدانیان و مازیار یونسی که برای بزرگداشت مجسمه‌ساز صاحب سبک ایران نوشته‌اند را اجرا خواهد کرد. این رویداد توسط بنیاد «پری صفا» و با همکاری نشر موسیقی «هرمس» در تالار وحدت تهران برگزار می‌شود.

قیمت بلیت‌های در نظر گرفته شده برای این کنسرت که به بهانه برگزاری نمایشگاه آثار پرویز تناولی در موزه هنرهای معاصر طراحی و اجرا می‌شود بین ۶۰ تا ۱۰۰ هزار تعیین شده است.
این شاید نخستین بار در تاریخ هنر ایران است که برای یک هنرمند چنین اتفاق باشکوه طراحی و اجرا می‌شود؛ اتفاقی که شایسته تلاش‌های پرویز تناولی‌ست که به همت فردی‌اش هنر مجسمه‌سازی نوین ایران را چند قدم به پیش برد و در عرصه تحقیق، پژوهش‌های راهگشایی به میراث گذاشت و دانش و تجربه‌اش را در کلاس‌های آموزشی کاربردی به صدها هنرجو آموخت. او که همچنان مجسمه «هیچ»اش شناخته شده‌ترین اثر هنری یک ایرانی در سراسر دنیا محسوب می‌شود، رکورد ۸/۲ میلیون دلاری فروش مجسمه «پرسپولیس» را به عنوان گران‌ترین اثر خاورمیانه در کارنامه دارد که یک اعتبار و دستاوردی مایه مباهات برای هنر ایران است.

موزه هنرهای معاصر بعد ۱۷ سال

گویا ۱۴ تیر زمان افتتاح نمایشگاه پرویز تناولی در موزه هنرهای معاصر تهران است؛ هرچند که تا این لحظه موزه این خبر را اطلاع‌رسانی نکرده است. قرار است در هفته بعد در قالب یک کنفرانس خبری این اتفاق مهم رسانه‌ای شود.
اخبار غیر رسمی این است که»شیرها» یا «شیرهای ایرانی، مجموعه کمتر مورد توجه قرار گرفته آقای تناولی در این نمایشگاه به نمایش در خواهد آمد و در حال حاضر اطلاعات بیشتری از این رویداد در دست نیست.
هر چند که همین نمایشگاه هم یک اتفاق بسیار خوب برای موزه هنرهای معاصر به شمار می‌آید اما پیشاپیش پیداست نمی‌توان آن را با نمایشگاه ۱۷ سال پیش پرویز تناولی در همین موزه مقایسه کرد. زمستان ۱۳۸۱ در میان سلسله نمایشگاه‌های پیشگامان نوگرای هنر ایران، مجموعه‌ای کامل از سری آثار شناخته شده این هنرمند بین‌المللی به نمایش درآمد که به درستی به باز معرفی او به دنیای هنر شد: سری‌های «هیچ»، «دیوار» (از جمله چند دیوار پرسپولیس)، «شاعر»، «عشاق» و حتی نقاشی‌هایش در کنار یک کاتالوگ دو زبانه نفیس، هنرمندی را باشکوه، بار دیگر به صحنه هنر ایران بازشناساند که سالیان سال بود در کانادا می‌زیست.
آن نمایشگاه تنها نمایشگاه انفرادی از یک هنرمند در همه سال‌یان موزه هنرهای معاصر تهران بود که خود نوعی اهمیت بخشی مضاعف به جایگاه مجسمه‌ساز کهنه کار کشورمان داد؛ ره آورد آن رویداد حضور قدرتمند تناولی در مارکت هنر شد که برکات بسیار برای هنر ایران به ارمغان آورد. همچنین زمینه بازخوانی تلاش‌های فرهنگی او که ریشه های عمیق ایرانی اسلامی دارند از همین دوران آغاز شد.
اما شاید اتفاق مهم‌تر آن نمایشگاه، تابوشکنی از فضایی بود که تحمل نام‌هایی مانند تناولی را نداشت و موزه هنرهای معاصر تهران در آن سال‌ها توانست این چهره‌ها که در زمره میراث معنوی ایران‌اند را به صحنه بازگرداند که امروز ثمرات آن بیش از همیشه هویداست.

گفت و گو با بهروز رضوی، دوست قدیمی و همیشگی حسین منزوی

شاعری که درباره اش حرف نمی زنند

حورا نژاد صداقت

حسین منزوی حالت غریبانه ای دارد، شهرت شعرش زیاد است و شیفتگانش زیادتر؛ اما همین که بخواهیم درباره اش با کسی هم صحبت شویم، مدام این دایره آشنایان و طرفداران منصف تنگ و تنگ تر می شود. در این میان، یکی از کسانی که سال های طولانی همراه او بوده، بهروز رضوی است؛ صداپیشه ای که شاعر نیست ولی در جوانی سراغ شعر رفت و در تمام سال های کاری اش با افرادی مثل اخوان ثالث و نادر نادرپور و حسین منزوی و... در ارتباط مستقیم بود.
غیر از این همکاری ها رابطه دوستی او با منزوی زبانزد عام و خاص است. ریشه این دوستی به سال های دوری برمی گردد که منزوی به تهران آمده بود و بهروز رضوی جوان با شنیدن شعرش باب دوستی با او را باز کرد و این دوستی ادامه پیدا کرد تا روزی که خبر درگذشتش را به رضوی دادند. خبری که برایش خیلی عجیب بود چون به قول خودش هیچ وقت فکر نمی کرد که حسین منزوی هم روزی از دنیا برود.
همین شد که سراغ او رفتم و هم مروری کردم بر خاطراتش و هم دنیایی که منزوی از شعر برای او تصویر می کرد؛ در همان شب بیداری ها و قدم زدن های طولانی و گپ و گفت های کاری.
رضوی خیلی از شعرهای منزوی را حفظ است و در میان حرف هایش به آن ها استناد می کند. او از صحبت درباره یار غارش خوشحال می شود، اما دلتنگی اش را به خاطر دوری از او و مهم تر از همه به خاطر کم مهری هایی که در تمام این سال ها به منزوی شده، نمی تواند پنهان کند. به همین خاطر است که ناراحت ولی مطمئن با کلی مثال اثبات می کند که حسین منزوی دچار توطئه سکوت شده و خیلی ها خودخواسته کمتر حرفی درباره نقش مهم او در ادبیات معاصر گفته اند.

◆ آقای منزوی در خاطراتشان از سال های دور، از پسر جوان لاغراندامی حرف می زنند که یک بار بعد از شعرخوانی اش آمده بود پیش او و گفته بود: «شما که شعرتان را خواندید، من نوشتم ولی چند کلمه اش را جا ماندم...» و بعد با همین خاطره باب صحبت درباره شما را آغاز می کنند. حالا می خواهم ماجرا را از زبان شما بشنوم که دوست قدیمی شان هستید.

انجمن ادبی سعد در خیابان ژاله (شهدای فعلی)، سر چهارراه آبسردار، در خانه ای قدیمی که متعلق به خانم فخیمه ای به نام سعد بود، برگزار می شد. خانه هم خانه عجیب و غریب بود. از آن خانه های قاجاری که تمام در و دیوارش پر بود از عکس های مختلف و اشیای عتیقه و روشنایی اش با نور شمع بود و ما هم اغلب شیطنت هایی با همین شمع ها داشتیم. دبیر آن انجمن، پرویز والی زاده (خدا رحمتش کند) برادر منوچهر والی زاده بود که یک بار اعلام کرد: امشب در جمع ما شاعر جوانی از زنجان حضور دارد و... آن زمان خود من هم شعرک هایی می گفتم و همیشه گوشم را تیز می کردم تا شعر شاعران تازه را اگر خوب بود، بنویسم.
آن وقت ها من ویژگی عجیبی داشتم؛ اگر شعری را یک بار می شنیدم و یک بار می نوشتم و یک بار دیگر از روی آن می خواندم، حفظ می شدم. وقتی نوبت به حسین منزوی رسید، به محض این که مصرع اولش را خواند، فهمیدم که شعر خوبی است. من مصرع اول را جا افتادم و بعد از تمام شدن برنامه سراغش رفتم و سلام و علیکی کردم و خوشامدی گفتم و همان یک مصرع را هم پرسیدم.
مسلما این رفتار و برخورد برای حسین که تازه از زنجان به تهران آمده بود، جالب بود و خلاصه با صمیمیت شعرش را کامل کرد و از همان جا پیاده راه افتادیم به سمت منزل ما در خیابان شهباز (هفده شهریور فعلی) و در راه درباره شعر حرف زدیم و شعرهایمان را برای یکدیگر خواندیم. البته ما معمولا این مسیر را با افرادی مثل جواد طالعی و جلال سرفراز و محمدعلی بهمنی و... پیاده می رفتیم.
خلاصه، همین آشنایی باعث شد از آن روز به بعد، حسین برنامه هایش را جوری تنظیم کند که با قرار جمعه شب های این جلسه هماهنگ شود و بعد از انجمن به منزل ما بیاید و به شعرخوانی و گپ و گفت بنشینیم. بنابراین، شاید بتوان گفت من اولین کسی بودم که با حسین منزوی در اولین سفرش به تهران ارتباط دوستانه برقرار کرد و این ارتباط تا آخر عمر آن خدابیامرز ادامه داشت. دوستی ما حال و هوای دیگری داشت.

◆ چطور؟ از همان حال و هوای خاصش برایمان بگویید.

شاید یکی از دلایلش راحتی یا بی شیله پیلگی و بی تعارف بودن من بود، آن هم در برابر شاعر جوان شهرستانی. بیشتر از این که بخواهم به این موضوع بپردازم، مایلم از خود حسین بگویم.
حسین اخلاق ویژه ای داشت؛ مثلا خیلی صریح و بی پروا بود. بعضی ها حتی گاهی او را به خاطر بی پروایی هایش بی تربیت می دانستند، اما واقعا این طور نبود. چون من ذات خوبش را می شناختم و می دانستم که حرف هایش از روی صداقتی است که دارد. به همین خاطر، بارها و بارها پیش آمد که اگر کسی از او دلخور می شد، سراغش می رفتم و از دلش درمی آوردم و خلاصه، میانه را می گرفتم تا کسی با حسین دشمن نشود. در کل، حسینی رفتارهای دشمن تراشانه ای داشت که گهگداری باعث رنجش دیگران می شد اما مجموعا آدم باصفا و بسیار صریح و صادقی بود. همین صداقت در شعرهایش هم کاملا مشخص است. او حتی در شعرهایش به ضعف های خودش اقرار کرده.

◆ در آن دیدارهای شبانه و قدم زدن ها و جمع هایتان درباره شعر و عالم شاعری چه صحبت هایی می کردید؟

منزوی از شاعران معاصر خیلی ها را قبول داشت و مراتب شاعرانه شان را هم پذیرفته بود. مثلا یکی از شاعران محبوبش شهریار بود. او از بعضی اشعار یا مضامین شهریار استفاده و تضمین می کرد یا حتی بر همان وزن و قافیه شعر می گفت.
شعر آقای هوشنگ ابتهاج را هم می پسندید و قبول داشت. اخوان ثالث و فروغ و سهراب سپهری و شاملو را هم قبول داشت و درباره شان فراوان صحبت می کرد. البته همیشه یکسری ان قلت هایی هم نسبت به همین شاعران محبوبش داشت.

◆ مثلا چه ان قلت هایی؟

گاهی در جمع خودمان می گفت که شاملو خیلی از مضامین شعرهایش را از شاعران خارجی می گیرد. می دانید که شاملو اهل ترجمه کردن بود و ادبیات خارج از ایران را هم می شناخت. حسین هم گاهی با مقایسه شعرهای لورکا و شاملو به سادگی

حرفش را اثبات می کرد. البته، درست هم می گفت. اما در آن روزگار نه شاملو اقرار می کرد که شعرش اقتباسی است و نه اشخاص دیگر از این ماجرا اطلاع داشتند، چون به منابعش دسترسی نداشتند. منزوی از نوع به کارگیری مضامین و نگاهی که شاملو به موضوعات داشت، چنین حدس هایی را می زد که همه نشان دهنده تیزهوشی اش بود. بارقه های عجیبی از استعداد در منزوی وجود داشت.

◆ پس همین صحبت ها موجب می شد دیگران از او رنجیده خاطر شوند؟

البته این نظرات حسین به گوش شاملو نمی رسید، چون در جمع های خودمانی مان مطرح می شد و اصراری هم نداشت که حرف هایش به شاملو برسد. اما در مقابل، اخوان ثالث و زبان شاعرانه اش را دربست قبول داشت. حسین معتقد بود که سهراب سپهری با شعر بیدل آشنایی دارد. دلیلش را که از او می پرسیدیم، می گفت: چون سهراب قرار بود برای بینالی به ژاپن برود. در این مسیر، توقفی در هند داشت ولی آن قدر این کشور برایش جذاب بود که قید سفر ژاپن را می زند و دو سال در هند می ماند .
حرف حسین پربیراه نبود. چه بسا سهراب سپهری در همان دو سال با شعر بیدل آشنا شده باشد. قاعدتا می دانید که آن زمان دیوانی از بیدل در دسترس ما نبود.
در مجموع، از گفتن حرف هایش هیچ ابایی نداشت ولی نظرات تخصصی اش موجب ناراحتی دیگران نمی شد. چون در هر صورت او شاعر سخن سنجی بود و خیلی ها با او همراه می شدند و حتی شاعران سعی می کردند که ضعف هایی را که او مطرح می کند، در آثارشان از بین ببرند. حسین چنان به شان و جایگاه خودش واقف بود که اصلا سر چنین مسائلی با دیگران بحثی نمی کرد و چانه نمی زد. آن نکته ای که گفتم بیشتر به برخوردهای اجتماعی او برمی گردد. به او می گفتم: آخر حسین چرا این طور با مردم حرف می زنی؟ می گفت: فلانی راست نمی گوید، دروغ می گوید، بازی در می آورد. البته معمولا حق با او بود. ببینید، من حیث المجموع، حسین یک شاعر تمام و کمال بود، با تمام پریشان خیالی ها و حساسیت ها و دغدغه های خاصش. تمام این ها دست به دست هم می داد تا از حسین منزوی شاعری بسازد که برای بعضی ها دل آزار بود.

◆ به اخوان ثالث اشاره کردید. آقای منزوی در خاطراتشان در کتاب «از عشق تا عشق» بارها از او صحبت کرده اند و حتی هنوز هم می شود هیجان ایشان را از اولین دیداری که با او در جلسه ای داشته، حس کرد. می دانید دلیلش چه بود؟

اخوان ثالث درست به زلالی شعرش بود. او وقتی با اخوان مواجه می شد و می دید که چقدر شخصیتش به شعرش شباهت دارد، ارادتش به او بیشتر می شد. خود من مدت ها با اخوان ثالث در تلویزیون همکاری داشتم. او برنامه را اجرا می کرد و من شعرها را می خواندم. خیلی هم من را در این کار تشویق می کرد. حتی یادم هست که یک بار یکی از اشعار خودش را به من داد و گفت: تو بخوان. گفتم: شما که خودت خیلی خوب شعر می خوانی. خندید و گفت: نه تو بهتر می خوانی. همین روراستی ها و صداقت ها باعث می شد حسین هم مرحوم اخوان را زیاد دوست داشته باشد. جدای از این ها، حسین منزوی معتقد بود، فروغ فرخزاد بهتر از همه پیام نیما را دریافت کرده است. در نظر او برای پذیرش شعر نو لازم نیست که شعرها دقیقا مثل شعر نیما سروده شود. بلکه باید مثل فروغ فرخزاد دیدگاه های نیما را پذیرفت. او تاکید می کرد که نوع برخورد فروغ با موضوعات و زبانی که برای بیان آن ها انتخاب می کرد، همه و همه براساس درک و دریافت صحیحش از نیما بود.

◆ درباره شاعران کلاسیک چه صحبت هایی از او شنیده اید؟ همیشه نقل شده که مرحوم منزوی به ادبیات کلاسیک هم علاقه زیادی داشتند. تازه حتی به کسانی که در دوران معاصر گرایش به ادبیات کلاسیک هم داشتند، نظرات مثبتی داشت.

شعر برای حسین تفنن نبود، بلکه از منظری جدید به آن نگاه می کرد و طبع آزمایی های مختلفش نشان می دهد که از ابعاد مختلف به شعر نگاه می کرد و می خواست که توانایی های خودش را هم بسنجند. او هم غزل دارد و هم مثنوی، هم دوبیتی پیوسته و هم شعر نو. اتفاقا، شعرش در هیچ کدام از این زمینه ها دست و پا شکسته نیست، بلکه کاملا قوی است. بنابراین، او به گذشتگان نیز نگاه جدی و منتقدانه ای داشت. او از میان شعرای کلاسیک، علی الخصوص به حافظ، ارادت زیادی می ورزید و مثل هر ادب آشنای دیگری حافظ را دقیق خوانده بود و قبولش داشت.
عاشقانه های سعدی را هم بسیار می پسندید و گهگداری هم به شعرهایش اشاره می کرد و آن ها را مصداق صحبت هایش قرار می داد. اما حسین دنبال نوآوری بود. اول صحبت درباره شعری حرف زدم که پیش حسین رفتم و گفتم مصرع اولش را برایم کامل کن. آن شعر این بود: «لبت صریح ترین آیه شکوفایی است/ و چشم هایت، شعر سیاه گویایی است// چه چیز داری با خویشتن که دیدارت/ چو قله های مه آلود محو و رویایی است// چگونه وصف کنم هیئت غریب تو را که در کمال ظرافت کمال والایی است...»
اگر خودتان یک بار شعر را دقیق بخوانید، می بینید که او چه حرف نویی در آن زمان، گفته است. البته نباید تاثیر پدر شاعرش را هم در او نادیده گرفت؛ خصوصا که خودش هم استعداد و تلاش هم داشته است.

◆ در این نوآوری غیر از بحث کلمات و استعارات و... شما چه ویژگی های دیگری دیده اید؟

حسین از وزن های جدید و وزن های فراموش شده زیاد استفاده می کرد. او وزن های ابداعی هم داشت تا جایی که من خاطرم هست، حسین از اولین یا معدود کسانی بود که چنین طبع آزمایی هایی در حوزه وزن داشت. بعد از آن بود که خانم سیمین بهبهانی این طریق را پیش گرفت. حسین هم دلخور بود که چرا خانم بهبهانی هیچ وقت از او صحبتی نمی کند، چون این اتفاق به اسم ایشان ثبت شده است. حسین بود که وزن های تازه را کشف کرد.
گرچه خانم بهبهانی به خوبی این راه را ادامه داد و در بعضی شعرهایش به اوج رساند. حسین آن قدر با استعداد بود که هر بار چیز تازه ای از او تراوش می کرد. مثلا وقتی آن زلزله معروف زنجان وضعیت شهر را خراب کرده بود، حسین به شکل عجیبی به توصیف صحنه های مختلف زلزله پرداخت: «گور شد، گهواره، آری بنگرید اینک زمین را/ این دهان واکرده، غران اژدهای سهمگین را// قریه خواب و کوه بیدار است و هنگامه شبیخون/ تا بکوبد بر بساطش، صخره های خشم و کین را...»
حتی در حوزه شعرهای آیینی هم اشعار حسین دور از مضامین تکراری رایجی است که درباره ائمه اطهار (ع) سروده می شود. او حتی غزلی عاشورایی درباره امام حسین (ع) دارد که به نظرم تاکنون غزلی بهتر از آن در این زمینه سروده نشده است: «ای خوان اصیلت به شتک ها ز غدیران/ افشانده شرف ها به بلندای دلیران// جاری شده از کرب و بلا آمده و آنگاه/ آمیخته با خون سیاووش در ایران// تو اختر سرخی که به انگیزه تکثیر/ ترکید بر آیینه خورشیدَ ضمیران...»
خصوصا که او حتی در همین غزلش هم نقدهای اجتماعی اش را بیان می کند و این از ویژگی های شعر اوست.

◆ پس همان ماجرای تغییر نگاهی که نیما در شعر نو خواسته بود و حتی خود مرحوم منزوی به آن اشاره می کرد، دقیقا در کار خودشان قابل مشاهده است. منزوی مدام در خاطراتشان از کسانی صحبت می کنند که گرایش به شعر کلاسیک دارند اما نگاهشان نو است. به نظرتان این همه اصرار بر نگاه نو از کجا آمده بود؟

به جرئت می توانم بگویم کتاب شعری نبود که حسین منزوی آن را نخوانده باشد، از شعر کلاسیک گرفته تا شعرهای زمان خودش. خصوصا او که در دانشکده ادبیات هم درس خوانده بود و کلا مطالعاتش بسیار گسترده بود. او اصرار داشت که حتی مضامین شاعران قدیمی را با نگاهی جدید و در قالبی نو مطرح کند. همواره طنز پنهان رندانه یا نجیبی هم در تمام اشعارش دیده می شود. همین تلاش هاست که هم آب و رنگ تازه ای به شعرهایش داده و هم انتخاب شاه بیت را در اشعار او بسیار سخت می کند.
می خواهم این جا به نکته ای دیگر هم اشاره کنم. من همیشه اولین اتراق گاه حسین هنگام سفرهایش به تهران بودم. او هر بار در همین سفرها شعرهای جدیدش را برایم می خواند و من مدام شاهد رشد شعر او بودم. شعر حسین هر بار پخته تر از دفعه قبل می شد. البته من خودم شاعر نبودم ولی با شعر زیاد سر و کار داشتم. در کل حسین منزوی با نظرات نیما درباره تغییر نگاه به شعر موافق بود و خودش هم بر همین اساس عمل می کرد. حسین در غزل حرف نو می زد و دنبال یار سرو قد و چشم خمار نبود و به جایش می گفت: «دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست/ آن جا که باید دل به دریا زد همین جاست»
غیر از این، مفاهیم عامیانه خیلی خوب در شعرش مطرح می کرد. برخلاف شاعرانی که وقتی می خواهند وارد این حوزه شوند، صرفا از افعال شکسته استفاده می کنند. اما حسین آن قدر با مردم در ارتباط بود و با زبانشان آشنایی داشت که حتی مفاهیم عامیانه را هم خوب مطرح می کرد و هم همان ها بین مردم خوب جا می افتاد. درست مثل این ترانه مشهور او: «نمی شه غصه ما رو یه لحظه تنها بذاره/ نمی شه این قافله ما رو تو خواب جا بذاره».

◆ خاطره بازی و صحبت از شعر مرحوم منزوی برای شما که رفیق قدیمی شان بوده اید، می تواند حالا حالاها ادامه داشته باشد. اما بالاخره باید با حرفی این صحبت را هم به پایان برد...

من هیچ وقت فکر نمی کردم که روزی حسین منزوی هم می میرد. حرف آخر اینکه حسین در عهده خودش آن چنان که باید شناخته نشد، هنوز هم نشده. آن خیلی هایی که شعر حسین را زیاد می خوانند، دستی در مطرح کردن توانایی های او در شعر ندارند. شاعر مهمی مثل ابتهاج، مطلقا به حسین منزوی اشاره نمی کند. او که شان شاعری اش اجل از این صحبت هاست، کم لطفی کرده که درباره حسین حرفی نزده است.

◆ و جالب این که منزوی به سادگی از شعر ابتهاج در خاطراتش تعریف می کند و هیچ ابایی از این کار ندارد.

چون حسین نگاه واقع بینانه ای به شعر دارد. ولی بعضی از شاعران تراز اول که نیازی هم به تایید دیگران ندارند، به عنوان پدیده ای نو به حسین منزوی نگاه نمی کنند. جا داشت که آن ها چنین کاری کنند، ولی عملا هیچ وقت این اتفاق رخ نداد. کلا، عواملی موجب شده بعضی ها اصلا سراغ حسین منزوی نروند و درباره اش سکوت کنند. خلاصه، به نظرم منزوی گرفتار توطئه سکوت شده است. برای نمونه، سیمین بهبهانی هم هیچ وقت از منزوی حرفی نزده است. اصلا انگار در دوران او شاعری به نام حسین منزوی نبوده است؛ سوال مهم این است که چرا؟

خبر

حضور پررنگ سینمای ایران در جشنواره شانگهای

بخش فرهنگی- بیستمین جشنواره بین‌المللی فیلم شانگهای از ۲۷ خرداد تا ۵ تیر ماه در چین برگزار و ۱۹ فیلم از ۱۳ سینماگر ایرانی و از جمله سه سینماگر مقیم خارج از ایران در بخش‌های مختلف این رویداد رده الف جهانی به نمایش در خواهد آمد.
به گزارش خبرنگار ایسنا، فیلم سینمایی «زرد» اولین ساخته مصطفی تقی‌زاده که توسط کامران مجیدی تهیه شده در اولین نمایش جهانی خود در بخش مسابقه رسمی جشنواره شانگهای به نمایش درخواهد آمد.

فیلم سینمایی «سگ و دیوانه عاشق» دومین ساخته علی محمد قاسمی نیز در بخش رقابتی استعدادهای جوان آسیا حضور دارد و در سه بخش «بهترین فیلم»، «بهترین فیلمنامه» (علی محمد قاسمی و اعظم نجفیان) و «بهترین بازیگر زن» (آسیه بخشی زاده) نامزد دریافت جایزه شده است.
جشنواره فیلم شانگهای برنامه بزرگداشت عباس کیارستمی را با نمایش فیلمهای «خانه دوست کجاست؟»، «کلوزآپ»، «زیر درختان زیتون»، «طعم گیلاس»، «باد ما را خواهد برد»، «کپی برابر اصل»، «منو خونه ببر» و فیلم مستند «۷۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه با عباس کیارستمی» (سیف الله صمدیان) برگزار خواهد کرد.
بخش غیر رقابتی پانورامای جشنواره فیلم شانگهای نیز فیلمهای «مالاریا» (پرویز شهبازی)،»به دنیا آمدن» (محسن عبدالوهاب)، «آاادت نمی کنیم» (ابراهیم ابراهیمیان)، «تمارض» (عبد ابست)، «دوئت» (نوید دانش) و «رفتن» (نوید محمودی) را انتخاب کرده است.
رضا معماری، انیماتور ایرانی مقیم آلمان فیلم انیمیشن بلند «ریچارد لک لک» را که به همراه توبی گنکل ساخته به عنوان محصول آلمان، بلژیک، لوگزامبورگ و نروژ و خشایار مصطفوی نویسنده و سینماگر ایرانی مقیم آلمان فیلم «حضور» و آرمان ریاحی، دیگر سینماگر ایرانی مقیم آلمان و اتریش نیز با فیلم بلند «مهاجر» در جشنواره شانگهای حضور دارند.

یک راه جدید برای تماشای آنلاین «شهرزاد»

بخش فرهنگی- امکان تماشای آنلاین «شهرزاد» برای مخاطبان خارج از کشور از روی سایت رسمی این سریال نیز فراهم شد.
به گزارش روابط عمومی سریال شهرزاد، پس از استقبال مخاطبان خارج از کشور از عرضه این سریال در شبکه جهانی نتفلیکس، اکنون تماشای آنلاین و دانلود قانونی فصل دوم شهرزاد از طریق سایت رسمی مجموعه به آدرس .WWW SHAHRZADSERIES.COM نیز فراهم شده است.
علاقمندان خارج از کشور می‌توانند با پرداخت هزینه ماهیانه ۵ دلار از طریق کارت‌های پرداخت بین‌المللی از این سرویس استفاده کنند.
برای استفاده مخاطبان ایرانی نیز در کنارعرضه لوح فشرده فصل دوم سریال «شهرزاد»، امکان تماشای آنلاین یا دانلود قانونی هر قسمت از این سریال از طریق سایت LOTUSPLAY.IR فراهم شده است.
بر اساس این گزارش، قسمت اول از فصل دوم سریال «شهرزاد» به کارگردانی حسن فتحی، دوشنبه (۲۹ خرداد ماه) عرضه و منتشر می‌شود.